



۲۰۱۶/۱۰/۲۴



مصطفی عمرزی

ادبیات سیاسی

(داوود یعقوبی و کتاب قهوه تلخ)

تقابل قومی با توجیه اولویت ها و اغراضی که همواره در فرصت های بحران می یابند، گونه کار فکری- فرهنگی افغانان را در عادت صدور ادبیات سیاسی که از مدرک خاطر راس زعامت، پیچیده گی نظم عامه در کشور های متأثر از جنگ و صدور بحران را تنوع می دهد، از آغاز 7 ثور سال 57، به انبوهی می ماند که در مرحله ی اوج آن در یک دهه ی پسین، به سرحد افتضاح، بی شرمی و دیده درایی رفت.

از بخارایم، اصیلاً تاجکستانی‌ستم
شهروند مشهد و شیراز، ایرانی‌ستم

رستم و سهراب و فردوسی، منم کاخ بلند
رودکی‌ام، جامی‌ام، اشعار خاقانی‌ستم

مادر بومسلم و زاینده کاووس و کی
مخفی‌ام، فرزانه و سیمین، کاشانی‌ستم

مرز را بردار آقا، آشنای سابقم
بوی جوی مولیانم، صلح و بیمانی‌ستم

دردهایت، دردهایم، رنج‌هایت، رنج‌هام
سرخ‌تر از خون تو، لعل بدخشانی‌ستم

خانه‌ام تقسیم در جغرافیای پارسی‌ست
کابل و کولاب و تهرانم، خراسانی‌ستم

انتحاری، انزجاری، انفجاری نیستم
ناخلف باشم اگر گویم که افغانی‌ستم

من از ایرانم ولی در شهر تهران نیستم
از دوشنبه هستم و تاجیکستان نیستم

زخم های کابل در پیکر زخمی تان
لعل خونین دارم اما در بدخشان نیستم

آبشاران خجندم در سرود رودکی
راه می پیمایم و مرداب لرزان نیستم

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آن لاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

از شجاعت رستم و از سربلندی هندوکش
وارث کاخ بلندم خانه ویران نیستم

دست هایت را بده یار سمرقندی من
سخت می مانم کنارت سست پیمان نیستم

ناز پرورده بخارایی، کنار من بمان
از چه می پنداریم بیگانه؟ مهمان نیستم

جان خود را در ازای خال هندویت دهم
ترک شیرازی! من از ارزان فروشان نیستم

آشکارا از خراسان باز می گویم سخن
همچو خفاشان گهی پیدا و پنهان نیستم

خانه ام گسترده و هویتم شهنامه است
من دلیل این چنین دارم که: افغان نیستم

اشعار نجیب بارور- از هرزه سرایان سقاوی را، نمونه ای آوردم که چه گونه در قهوه ی تلخ یعقوبی، پاسخ می گیرد و از این حیث، توده های حقیر که فقط از یک نشانی متروک، در مغز استخوان این کشور، تحمیل شده اند، در دروغ ترین نظامی که به اصطلاح مردمسالاری است، نای نوای بیگانه می شوند، و اما وقتی در تعجیل به این وقاحت، بحث فارسیسم، نقد باستان گرایی و توبیخ سقاوی کنیم، شماری که هنوز در ظاهر جاده ها و شهر ها گم گشته اند، مَهر می زنند که متعصب ایم.

داوود یعقوبی در شمار دوستان آگاه ما، نویسنده ای ست که تلخیص جسامت اش به قول او، 12 کیلو ست، اما این نویسنده ی 12 کیلویی، حافظه ای دارد که در یک دهه ای که گذشت، هرچند با قبول هتک حرمت (چند بار لت و کوب) نیز مشکل کم وزنی اش مفهوم می شود، جسارت او در بیان واقعیت ها، بار ها بی آبرویی گروهک هایی را رسانه یی و نشراتی می کند که هرچند با حضور بیگانه، اما خیال کرده اند، تاریخ آزادی ما از رستن آنان از سوراخ نشین های به اصطلاح مقاومت آغاز می شود و در حالی که فراتر از چهار آسیاب را نمی شناسند، باید مدیون بمانیم که نظام ما در مغز استخوان اش از فضایی بهره می برد که در غیر رسمیات فرهنگی، ذخایر فکری آن سقزاده، بسیار خجل و شرمسار مان کند که هنوز از ابهت گذشته گان خویش حیثیت داریم و همت نکردیم در یک روب تاریخی، بار دیگر از فصل های سقاوی در واقعیت های افغانی خودمان، ترک اعتیاد بی خیالی و بی فکری کنیم. کتاب «قهوه تلخ» داوود یعقوبی که عمری به پاس ارادت اش به فرهنگ، در درازنای کار چند دهه یی حرفه یی در ایران گذشته است و اما زبان اش هرگز «زبون» نشد، تجربه ی اندیشه ی این فرهنگی 12 کیلویی، اما بزرگ اندیش را در فی البدایه ی شعر، در انواع نخستین اشعار او تقدیم می کند که ناگزیریم، برای زدایش آلودگی های سیاسی، ادبیات این نوع، هنوز مجوز نمی دهند از مرز و بومی بگویم که در چهار فصل افغانستان زیبا، در هر رنگ و نسیم، و جاهت مان را به عنوان ملت بزرگ افغان، مشت محکم بر دهان بیگانه گان- در ظاهر شهروند، چنین بگوید که داوود یعقوبی بر دهان سقزاده اینجایی، اما هرجایی، کوبیده است:

داوود یعقوبی:

**یهودم، گیرم نصاری ام، ایرانی نیستم
پدر سوخته و نسل مغول، بربری نیستم**

**با کود انسانی ات بارو کن این سرزمینم
من سچه افغانم و کود انسانی نیستم**

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

سوخت پدر من و تو، تخمه سگ ایرانی
بی هویتم بی مسلکم، تهرانی نیستم

قصه ای بیش نیست ایران و تاریخ اش
افغانم، مازندرانی نیستم

امروز یک شنبه است از افسانه ای دوشنبه مگوی
اشرار و تنظیمی و بسمه چی نیستم

پیکر کابل، زخمی کرد لشکر تهران و خجند
کابلی ام کابلی ام تاجیکستانی نیستم

بنگر تو! این دخالت ایران و نوکران اش
وارث طاق ظفرم، اهل شهنایی نیستم

وطندار هموطن! دست ها را بگذارید هم
ازبکم، هزاره ام، لیک سمرقندی نیستم

می مانم کنارت ترکمن و ایماق عزیز
اهل پول و ریال و تومان و جاسوسی نیستم

به خال هندویت چه، به الماس نفروشم وطن
همچو خفاشان تهران، پیدا و پنهانی نیستم

شهنامه، قصه و داستان مفت فردوسی ست
از مولانا، لیک فردوسی نیستم

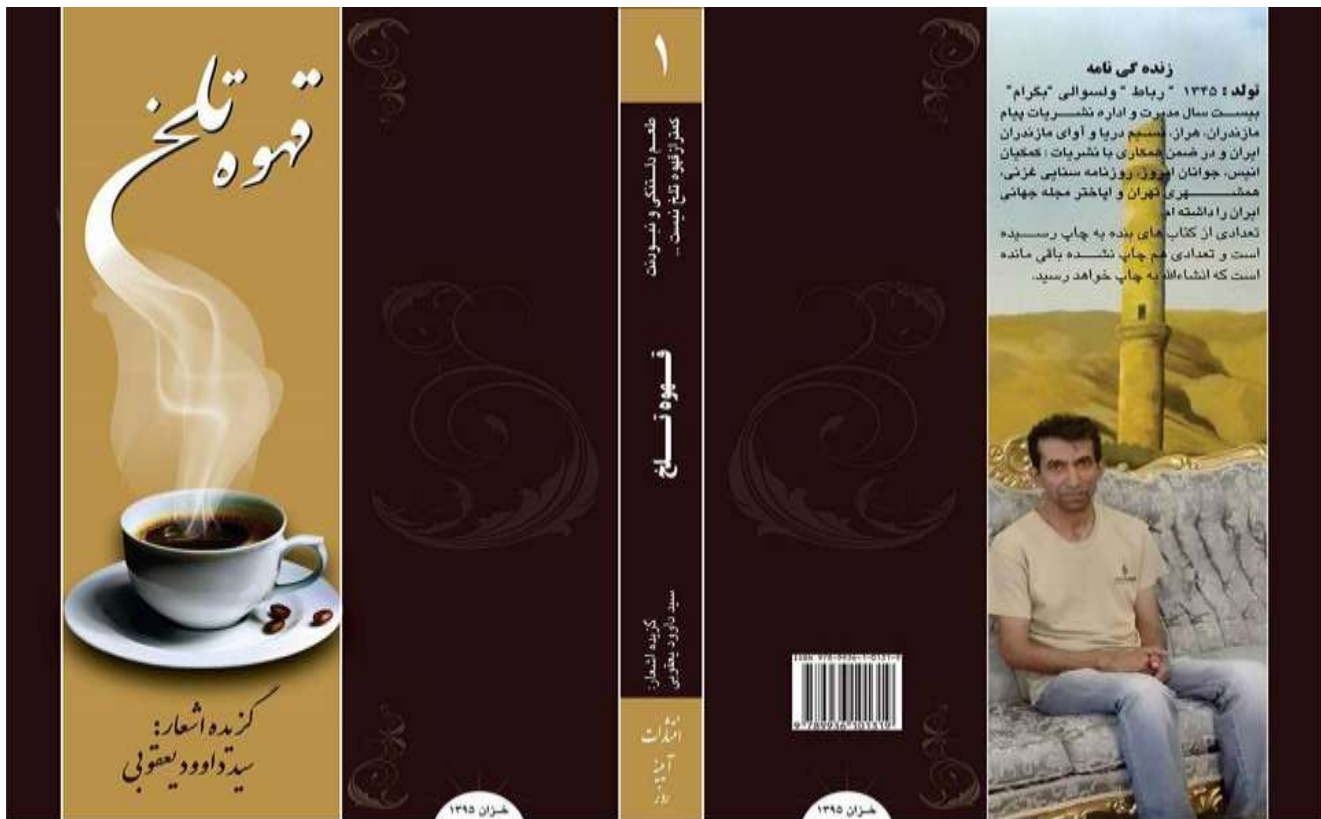
جاسوس! برو به دوشنبه و تهران
همه هستم و لیک آن چه تو می دانی نیستم

هرچه بگویی هستم- ولی مگو ایرانی
اسرایلی ام، یهودی ام، نوکر خامنه یی نیستم

آشغالی! برو جمع کن خاک و اشغال تهران
محمودم، مسعودم- والله من اشغالی نیستم

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ



پایان

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ